



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۱/۱۹

عبدالقیوم میرزاده

## سیری در توضیح تعصب، افراط گرایی، لجاجت، تقلید کور کورانه و پیش داوری



قسمت اول

در اوضاع و احوال موجود جهان و کشور ما افغانستان تعصب و افراط گری از جمله پدیده های منفی اند که موجودیت اش نه تنها ادامه جنگ و کشمکش های ملی و منطوقی را توسعه میدهد بلکه این تعصبات و افراط گرایی ها فرهنگ جوامع و خاصاً جامعه ما را دگرگون ساخته و همه روزه در میان مردم برای خودش جا باز میکند. گسترش تعصب و افراط گرایی نه تنها در میان کشورهای اسلامی در زیر نام اخوان المسلمین، جهاد فی سبیل الله، القاعده، گروه های طالبانی، داعش، بوکو حرام ..... و غیره بلکه در کشورهای غربی نیز احزاب راست گرای افراطی، ناسیونالیستی، فاشیستی زیر نام پوپولیست ها، نیو نازیست ها، ناسیونالیست های افراطی و غیره با گرایش های مذهبی، قومی، اسلام ستیز، بیگانه ستیز و یهود ستیز با تعصب شدید تا سرحد کشتن و کشته شدن آرمان خویش را پرستش می کنند.

کشتار بیرحمانه افراد ملکی ذریعه تهاجمات انتحاری، حملات انفرادی و به سایر شیوه های ضد انسانی از جانب همین متعصبین مذهبی، ملی، نژادی، سیاسی و فرهنگی امنیت بشریت را در روی زمین به مخاطره جدی مواجه ساخته است.

بشریت با آنکه این تعصبات را طی جنگ های خانمانسوز صلیبی و طی دو جنگ جهانی تجربه کرده است اما متأسفانه سیستم های رهبری کشورهای جهان و کشور ما افغانستان برای جلوگیری آن نه تنها کاری نمی کنند بلکه در اکثر کشورهای جهان این نیروهای افراطی در جایی زیر نام سپاه اسلام و دولت اسلامی، دولت ناب محمدی و در جایی زیر نام دیموکراسی و آزادی های (انسانی) از امکانات و قدرت بیشتر برخوردار می گردند و کشورهایی چون پاکستان، ایالات متحده امریکا، عربستان سعودی، اسرائیل، انگلستان و عده ای از کشورهای دیگر در سیاست های رسمی خویش از این گروه ها برای مقاصد ستراتیژیک و استیلا گرانه استفاده می نمایند که این کار نه تنها باعث رشد هر چه بیشتر تعصب و افراط گرایی در جهان می گردد بلکه دارندگان عقاید مختلف را در تخاصم علیه یکدیگر قرار میدهد که در چهار دهه واپسین بیشترین صدمات خونبار تعصب و افراط گرایی را مردم کشور ما متقبل شده اند. از اینرو بر همه روشن ضمیران، دانشمندان، اهل خبره و سیاسیون کشور ما امر میرم و لازمی است تا با تمام نیرو و امکان دانشی شان برای جلوگیری از اشاعه این پدیده شوم مبادرت ورزند و نتایج خونبار این پدیده مخالف انسان، انسانیت و آزادی های انسانی را برای مردم توضیح دهند.

از آنجایی که لجاجت، تقلید کور کورانه و قضاوت پیش از وقت از جمله پیامدهای تعصب در عمل می‌باشند هرکدام بالنبوه در جایش توضیح می‌گردد.

«تعصب» از کلمه عربی «عصب» گرفته شده است که در اصل به معنی رشته‌هایی در ارگانیزم زنده است که مفاصل استخوان‌ها و عضلات را به هم پیوند می‌دهد، این کلمه را بخاطری برای این موضوع برگزیده اند زیرا عمل تعصب به فکر و مغز شخص تأثیر گذاشته و با تمام وابستگی فکری و عملی لجوجانه به یک پدیده، اندیشه، موضوع و یا شخص پرستش مآبانه چسبیده و به آن قدسیت قایل می‌گردد.

در زبان لاتین آن را فنانیسم (Fanatisme) یا فنانیک (Fanatieke) می‌گویند که در پرستش و ستایش به حد جنون رسیدن را معنی می‌دهد و مقبره مقدس هم گفته شده است که در زبان دری معادل آن جانب داری افراطی یا افراط گرایی در اندیشه و عمل را نیز میتوان استفاده کرد. تعبد، گرویدن، جانب‌داری کردن، حمایت کردن و پافشاری کردن بی چون و چرا، کور کورانه و فاقد استدلال و منطق به آیینی، نظری، شخصی، شیئی و پدیده‌ای را تعصب گویند. چنانچه جورج آگوستین نیکلاس رویز دی سانتیانا ای بوراس Jorge Agustin Nicolas Ruiz De Santayana Y Borrás مشهور به جورج سانتیانا (۱۸۶۳ - ۱۹۵۲ میلادی) فیلسوف، شاعر و رمان نویس مشهور اسپانوی تعصب را چنین تعریف میکند:

تعصب یعنی تلاش خود را مضاعف کردن در وقتی که هدف را فراموش کرده اید.

تعصب در حقیقت به معنی وابستگی کاملاً غیر منطقی و نامستدل به چیزی، به شخصی و یا به فکری که شخص متعصب را تا سرحد تقلید کور کورانه و امیدارد تا حقیقت را فدای این وابستگی اش کند. شخص متعصب با اسرار و لجاجت تمام گزینه‌های علمی، منطقی، حقیقی و واقعیت‌ها را نادیده گرفته به آنچه باور پیدا کرده قدسیت قایل بوده و تمام اعتقادات و باورهای دیگران را مردود می‌شمارد.

بیسوادی، جهل، نادانی، غرور و خود بزرگ بینی، تربیت ناسالم و خانواده‌های متعصب، عدم دسترسی به اطلاعات مکمل، احساساتی حرف زدن و عمل کردن و کثرت پدیده‌های خرافی در جامعه ریشه‌های اصلی ایجاد تعصب در میان مردم می‌باشد. بیشترین نوع تعصب به وسیله والدین و خانواده با پیروی بدون قید و شرط از باورهای خرافی گذشتگان و انتقال آن نسل به نسل به فرزندان شیوع پیدا می‌کند. افراد متعصب به یک نظریه باور، اعتقاد و وابستگی شدید پیدا می‌کنند، به یک روش و یا قاعده عاشقانه عادت می‌گیرند، به یک شخص و یا رهبر شدیداً متمایل می‌گردند همین است که هیچ تغییر و دگرگونی را نمی‌پذیرند و بلااثر همین یکنواختی همه پدیده‌های ماحول برای شان بیگانه می‌گردد.

افراد متعصب جهان را طور دیگر می‌بینند یا بهتر است بگوییم طوری که خود شان می‌خواهند می‌بینند. آنها برای خودشان جهانی وابسته، محدود و مختص به خود می‌سازند و واقعیت‌های پیرامون شان را اصلاً نمی‌بینند. افراد متعصب همه امور زندگی، اجتماع، سیاست، اقتصاد و فرهنگ را با معیارهای قهرمانان خودشان به سنجش می‌گیرند. هیچ اندیشه‌نو و فکر جدیدی را نمی‌پذیرند. آنها به این باورند که اگر این اندیشه و یا فکر پسندیده و خوب می‌بود قهرمان افسانوی شان خیلی‌ها قبل آنرا به ایشان میرساند بناءً آنها با تمام قدرت بر علیه هرچه غیر از فکر خودشان است در جنگ و ستیزند و همچنان تلاش بر این دارند تا فکر، باور و اعتقاد شان را همه چشم پوشیده بپذیرند و یا در صورت امکان آنرا حتی به زور سرنیزه به مردم می‌قبولانند. آنها نمی‌دانند و یا هم نمی‌خواهند بدانند که رسیدن به باور و اعتقاد راهی نیست که کسی دیگر به جای کسی دیگر آنرا برود هر کی خودش باید این راه را ببیماید و به آن و یا این باور برسد، آنانیکه قبلاً این راه را پیموده اند تنها کاری که از دست شان بر می‌آید همین است که دلایل، شواهد و استنباطات خویش را به سائرین برسانند نه اینکه آنان را به زور توپ و تفنگ به راه خود شان بکشانند. متعصبین و یا آنانی که نظریات دگم مذهبی، سیاسی، ملی، نژادی و یا فرهنگی دارند تمام افراد

جهان غیر خود و یا مخالف فکر خود را دشمن مطلق می‌شمارند، دنیای آنها در محدوده همان فکر دگم‌شان محدود می‌باشد. آنچه در این محدوده خطرات بزرگ و تباهی را متوجه زندگی و امنیت انسان در روی زمین می‌گرداند همانا آشتی ناپذیری متعصبین با دگر اندیشان در جوامع مختلف می‌باشد زیرا افراد متعصب بسیار خشونتگر، انعطاف ناپذیر و تا سرحد جنون وابسته به یک محدوده فکری و مصالحه ناپذیر که هر آن آماده اند در راه فکر دگم‌شان همه آنهایی که آنچنان فکر نمی‌کنند از میان بردارند و بکشند و یا از کشته شدن خود هم هیچ هراسی به دل ندارند. همین خصوصیت تعصب و افراط‌گرایی است که جهان را به خطر بزرگی از افراط‌گرایی راست و چپ، مذهبی و ایدئولوژیک به طرف پرتگاه نیستی می‌برد. از بررسی‌هایی که در میان متعصبین اعم از مذهبی، ملی، ایدئولوژیک و فرهنگی صورت گرفته به وضاحت می‌رساند که همه تشکیلات و برنامه‌های این متعصبین افراط‌گرا مالا مال از خشونت، کشتن و بستن، محو فزیک‌دگر اندیشان، جنگ، انتحاری، پخش و اشاعه نظریات افراطی در زیر عناوین بسیار ارزشمند دینی، شعارهای میهن پرستانه و سایر خطوط فکری تأثیر گزار که برای عده زیادی از مردم از اهمیت مادی و معنوی برخوردار می‌باشند سوء استفاده ابزاری می‌کنند. ذهن و مغز افراد با گرایش‌های افراطی حتی آمادگی شنیدن نظریات غیر از خود را ندارند، آنها تنها چیزهایی را می‌خواهند بخوانند، بشنوند، ببینند و لمس کنند که به آن باور دارند و وابسته شده‌اند و تمام جهان خارج از این خط را نفی می‌کنند و از نظر‌شان باطل است.

مثال‌های فراوان در این زمینه می‌توان ارائه کرد، از بین بردن تمام کودکان‌های ما یا‌ها از جانب اسپانویان در امریکا، کتاب سوزی‌های اعراب در کشورهای تسخیر شده، کتاب سوزی‌های روس‌ها بعد از انقلاب اکتوبر در سرزمین‌های اتحاد شوروی، کتاب سوزی‌های مجاهدین در افغانستان و کتاب سوزی‌های طالبان بعد از تسخیر افغانستان و ده‌ها نمونه و مثال دیگر از این قبیل در جهان وجود دارد.

پیماد‌های تعصب در جوامع باعث بروز تعصب در میان مردم عوام نیز می‌گردد زیرا افراد زیانمند از تعصب به عمل‌بالمثل مبادرت می‌ورزند و در کشورهایی که جنگ‌های دوامدار جریان دارد این خطر بیشتر متصور است که کشور ما افغانستان از این ناحیه بیشترین ضررها را دیده است.

پایان قسمت اول

ادامه دارد



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته‌ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می‌توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

سیری در توضیح تعصب و افراط‌گرایی (قسمت اول)

Mirzada\_a\_q\_taosob\_wa\_efraat\_graayy\_۱.pdf